

جایگاه ایران در تقسیم‌کار بین‌المللی

نویسنده: مرتضی چینی‌چیان
دانشگاه علامه طباطبائی

"توسعه اقتصادی" و "تجارت خارجی" روابط تنگاتنگی با هم دارند. توسعه اقتصادی بدون واردات کالاها و خدمات موردنیاز، امکان‌پذیر نیست. واردات کالاها و خدمات موردنیاز نیز در بلندمدت، بدون صادرات هم‌قدر آن، ممکن نخواهد بود. چون و چند صادرات هر کشور را "تقاضای بین‌المللی" تعیین می‌کند. چگونگی تقاضای بین‌المللی برای صادرات هر کشور، نقش آن کشور را در "تقسیم‌کار بین‌المللی" مشخص می‌نماید. نقشی که هر کشور در تقسیم‌کار بین‌المللی به عهده خواهد گرفت، ناگزیر، بر "انگاره توسعه اقتصادی" آن کشور اثر خواهد گذاشت. از هنگام رواج انقلاب صنعتی تا به امروز، تقسیم‌کار بین‌المللی شاهد تحولات عمیقی بوده است. تحولات پیاپی تقسیم‌کار بین‌المللی اثرات ژرفی بر انگاره ساختاری و نیز بر میزان توسعه اقتصادی کشورها به جا گذاشت. این تحولات، نقش بازیگران صحنه تجارت بین‌المللی را بتدریج متحول کرده است. کشورهایی که در این تغییر نقش، انعطاف بیشتری داشتند و انگاره ساختاری خود را متناسب با تحولات

تقسیم‌کار بین‌المللی متحول کردند، سهم بیشتری از تجارت جهانی را بدست آوردند و سریع‌تر توسعه یافتند. آنهایی که، خواسته یا ناخواسته، خشک و منجمد بودند، بتدریج قدر و منزلت خود را در تقسیم‌کار بین‌المللی از دست دادند و مواجه با کندی توسعه و یا حتی توسعه منفی شدند.

واقعیت‌های موجود در روابط اقتصاد بین‌الملل پرسش‌هایی را در ذهن آدمی برمی‌انگیزد، که ناگزیر باید به روشنی و بی‌پرده‌پوشی و بر پایه شناخت و تفکر علمی به آنها پاسخ گفت، پرسش‌های مشخصی همچون:

"ایران چه نقشی در تقسیم‌کار بین‌المللی می‌خواهد به عهده بگیرد؟"

"آیا برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور با تحولات تقسیم‌کار بین‌المللی هماهنگی دارند؟"

این پرسش‌های حیاتی، که پیش‌روی همه اندیشمندان و پژوهشگران کشور قرار دارد، پاسخ‌های درستی را می‌طلبد. پاسخ درست به این پرسش‌ها بسیاری از دشواری‌ها و خطاهای احتمالی تاریخی ما را از میان بر خواهد داشت و از به خطر افتادن منافع ملی آتی ما جلوگیری خواهد کرد.

هست‌شناسی (شناخت وضعیت موجود) پرسش‌های فوق، هدف این مقاله است که در دو بخش "مروری گذرا بر تحولات تقسیم‌کار بین‌المللی" و "تعیین جایگاه ایران در تحولات تقسیم‌کار بین‌المللی" ارائه می‌شود. امید است که این نخستین گام، نقطه آغازینی برای کوشش‌های مجدانه همه والاهمتانی باشد که در این مهم تلاش خواهند کرد تا سهمی شایسته در ساختن ایرانی آباد و سرفراز داشته باشند.

□ بخش نخست - تقسیم‌کار بین‌المللی و تحول آن:

به نقشی که کشورها در فراهم ساختن کالاها و خدمات مورد نیاز یکدیگر به عهده دارند، تقسیم‌کار بین‌المللی گفته می‌شود. تقسیم‌کار بین‌المللی، تقسیم وظیفه تولید کالاها و خدمات بین کشورهاست. به عنوان مثال از ۳۱۸۸ میلیارد دلار صادرات کالائی جهان در سال ۱۹۹۰، کشورهای در حال توسعه با صدور حدود ۳۲۰ میلیارد دلار مواد اولیه و همچنین صدور حدود ۳۱۵ میلیارد دلار کالاهای

کارخانه‌ای، در مجموع، حدود ۱۹/۸ درصد صادرات کالاهای جهان را به خود اختصاص دادند. این سهم، نقش کشورهای در حال توسعه را در تقسیم کار بین‌المللی عیان می‌سازد.^(۱)

هسته اصلی تقسیم کار بین‌المللی، تفاوت قیمت تولیدات است. هر کشوری که بتواند کالاها و خدمات موردنیاز دیگر کشورها را ارزان‌تر از رقبای خود تولید کند، می‌تواند سهم و نقش نسبتاً بزرگتری در تقسیم کار بین‌المللی داشته باشد. با بررسی مبانی نظری تفاوت قیمت‌ها و تقسیم کار بین‌المللی، سه جریان عمده فکری را می‌توان تشخیص داد. جریان نخست که تقریباً بلامنازع، دوره تاریخی ۱۸۱۷ - ۱۹۳۰ را پشت سر گذاشت، بر این اندیشه مورد قبول استوار بوده است که اساس تفاوت قیمت‌ها بین کشورها و در پی آن پایه تقسیم کار بین‌المللی، تفاوت کارآیی و یا بهره‌وری عوامل تولید است. قانون معروف مزیت نسبی، تقسیم کار بین‌المللی را مبتنی بر هزینه‌های نسبی می‌نماید و مطابق این قانون، هر کشور باید به تولید کالاهایی سوق داده شود که هزینه نسبی کمتری، نسبت به دیگر کشورها دارد.

جریان دوم، نظریه برخورداری از عوامل تولید است. این جریان فکری، علت اصلی تفاوت هزینه‌های تولید کشورهای مختلف را نه در تفاوت نسبی کارآئی، که در تفاوت نسبت‌های عوامل تولید (برخورداری عوامل تولید) کشورها می‌داند. تفاوت نسبت‌های عوامل تولید کشورها سبب می‌شود که کشورهایی که نیروی کار نسبتاً فراوان‌تری دارند، کالاهای کاربر را ارزان‌تر و کالاهای سرمایه‌بر را گران‌تر تولید نمایند. به عکس، کشورهایی که دارای سرمایه نسبتاً زیادتری هستند، کالاهای کاربر را گران‌تر و کالاهای سرمایه‌بر را ارزان‌تر تولید می‌کنند. مطابق این نظریه، مزیت نسبی کشورها و به دنبال آن تقسیم کار بین‌المللی به میزان وفور یا ندرت نسبی عوامل تولید (کار و سرمایه) کشورها بستگی دارد. بر این اساس، کشورهایی که سرمایه نسبتاً زیادی‌تری دارند، در تقسیم کار بین‌المللی به عنوان تولیدکنندگان کالاهای سرمایه‌ای نقش خواهند داشت و کشورهایی که نیروی کار نسبتاً بیشتری دارند وظیفه تولید کالاهای کاربر را برای کشورهای دیگر به عهده خواهند گرفت.^(۲)

بلابالاسا (Bela Balassa)، اقتصاددان معروف تجارت بین‌الملل، با مطالعه ۲۶

کشور پیشرفته و در حال توسعه دریافت که تفاوت‌های برخورداری از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی به میزان زیادی توجیه‌کننده تفاوت‌های ساختار صادرات کشورهاست. (۳)

پژوهش دیگری نیز تحت عنوان تغییرات انگاره بین‌المللی برخورداری از عوامل تولید و ترکیب تجارت خارجی در سال ۱۹۸۰ صورت گرفته است که به روشنی نشان می‌دهد رابطه مثبتی بین نسبت سرمایه به کار کشورها و انگاره تجارت خارجی آنها وجود دارد. نمودار شماره یک نتیجه این پژوهش را به تصویر کشیده است. محور طول‌ها نسبت سرمایه به کار را برای کشورهای مختلف نشان می‌دهد. محور عمودی نشان دهنده نسبت سرمایه به کار در کالاهای صادراتی در مقایسه با نسبت سرمایه به کار در کالاهای وارداتی است. پیکره‌ای مانند $0/5$ بدین معنی است که کالاهای صادراتی نصف کالاهای وارداتی سرمایه‌بر هستند. موقعیت کشورهای مختلف در این نمودار به وضوح نشان می‌دهد که رابطه مثبتی بین مقدار نسبی سرمایه به کار با انگاره تجارت بین‌المللی آنها وجود دارد. (۴)

در مجموع، مزیت نسبی (هزینه‌های نسبی کمتر) در تولید یکی از اصلی‌ترین عوامل تقسیم‌کار بین‌المللی است. تفاوت هزینه‌ها عمدتاً ناشی از تفاوت کارآئی یا تفاوت عرضه عوامل تولید است، ضمن اینکه توجه بسیاری باید به جانب تقاضا نیز معطوف داشت.

جریان دیگری که از اواخر دهه ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته است، چرخه زندگی تولید بین‌المللی (International Product Life Cycle) است. ورنون (Raymond Vernon) عقیده دارد که واحدهای تولیدی بزرگ کشورهای پیشرفته برای بقاء خود ناگزیرند که همواره نوآوری داشته باشند و کالاهای نو بیافرینند. از این جهت، بخش‌های تحقیق و توسعه (R & D) بسیار فعالی دارند. فعالیت‌های این واحدها منجر به خلق کالاهای جدید در کشورهای پیشرفته می‌شود. این کشورها ابتدا برای بازار داخلی و سپس برای صادرات، به تولید انبوه کالاهای نو ظهور می‌پردازند. کشورهای در حال توسعه ابتدا به واردات و بعداً با کمک یا بدون کمک کشورهای پیشرفته اقدام به تولید این کالاها در داخل کشور خود می‌نمایند. پس از اشباع بازار

داخلی نوبت صادرات فرا می‌رسد. از این هنگام است که کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته، چه در بازارهای صادراتی دیگر کشورها و چه در بازارهای داخلی خود کشورهای پیشرفته، به رقابت سخت می‌پردازند. به علت مزیت‌های نسبی این کشورها، که عمدتاً در نیروی کار آنها است، سرانجام موفق می‌شوند که کشورهای پیشرفته را از دور تولید خارج نمایند. فرآیند اخیر نشان‌دهنده پویا بودن تقسیم کار بین المللی است و توجه بدین نکته دارد که تقسیم کار بین المللی وضعیت ثابتی نیست و با گذشت زمان متحول می‌شود.^(۵)

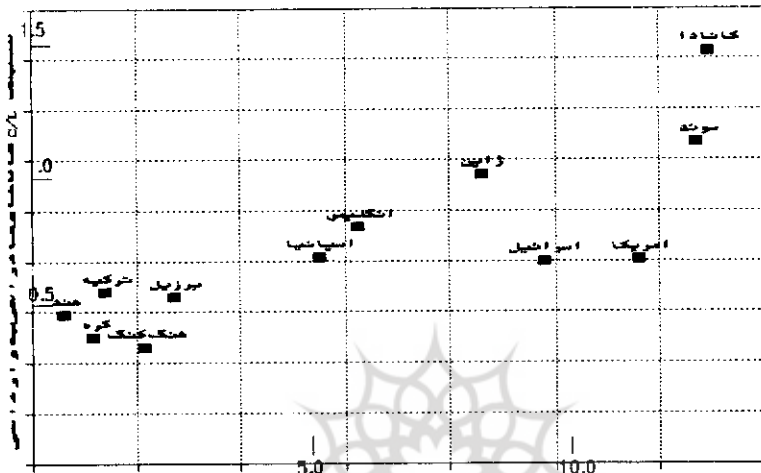
مطالعه آمارهای تجارت بین الملل ابعاد دیگری از تقسیم کار بین المللی را روشن می‌کند. براساس داده‌های آماری مقاطع مختلف زمانی، شکل غالب تقسیم کار بین المللی به دو صورت پدیدار گشته است.

نخستین شکل غالب تقسیم کار بین المللی را از زبان "سل سو فورتادو" بیان می‌کنیم. او عقیده دارد که پس از همه گیر شدن انقلاب صنعتی، جهان به دو قطب تولیدکننده کالاهای اولیه و کالاهای صنعتی تقسیم شده است. این شکل غالب تقسیم کار بین المللی تا دهه ۱۹۵۰ حاکم بوده است.^(۶)

آمارهای موجود تا اندازه زیادی مؤید این مدعاست. در سال ۱۹۵۵ بیش از نصف تجارت جهانی متعلق به تجارت کالاهای اولیه بوده است. اما، در سال ۱۹۸۶ سهم کالاهای مذکور در تجارت جهانی فقط به ۳۶ درصد و در سال ۱۹۹۰ به ۲۵ درصد کاهش یافت. کاهش سهم کالاهای اولیه و افزایش سهم نسبی کالاهای کارخانه‌ای به حدود سه چهارم ارزش تجارت جهانی، حاکی از تغییری بنیانی در تقسیم کار بین المللی است.^(۷)

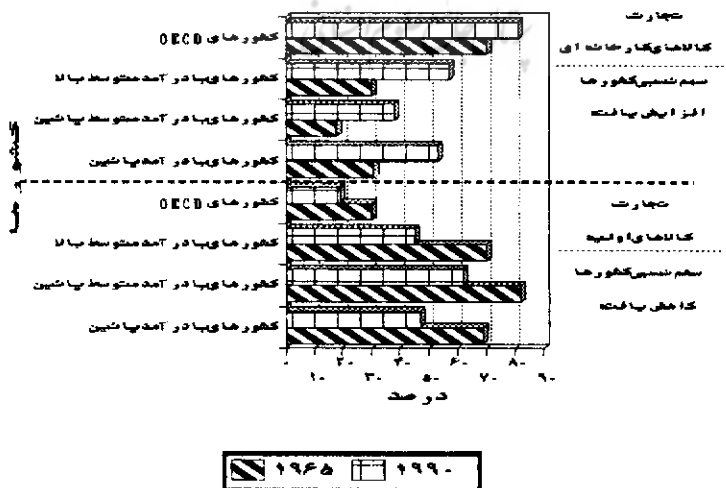
نگاهی به تحولات ترکیب صادرات کشورهای جهان نشان می‌دهد که اهمیت نسبی تولید و مبادله کالاها بر مبنای الگوی قدیمی تقسیم کار بین المللی بتدریج رو به کاهش دارد. اکنون شکل غالب تقسیم کار بین المللی، صدور کالاهای صنعتی در برابر ورود کالاهای صنعتی است. این نوع تقسیم کار به تقسیم کار یا تجارت بین صنایع (Intra - Industry Trade) مشهور است. نمودار شماره دو، تحولات ترکیب صادرات کشورهای جهان را نشان می‌دهد. این تحولات، در عین حال، روشنگر چیرگی تقسیم کار بین صنایع بر تقسیم کار سنتی است

نمودار شماره ۱ - انگاره ترکیب عوامل تولید و ترکیب تجارت خارجی



نسبت سرمایه به کار (۱۰۰۰ دلار هر کارگر)

نمودار شماره ۲ - سهم نسبی کالاهای اولیه و کارخانه‌ای در تجارت بین‌الملل ۱۹۶۵ - ۱۹۹۰



تجارت بین صنایع به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که یک کشور هم واردکننده و هم صادرکننده محصولات یک صنعت مشخص باشد. رواج این نوع تقسیم‌کار در جهان و بویژه در کشورهای پیشرفته، محصول تقابل سه نیروی اقتصادی است. نخست، افزایش درآمد مصرف‌کنندگان و تنوع‌خواهی آنان، تقاضا برای کالاهای مشابه خارجی را بالا برده است. دوم، صرفه‌جوئی‌های مقیاس (Economies of Scale) است. تولیدکنندگانی که به مقیاس جهانی کالا تولید می‌کنند، در تولید بسیاری از کالاها نسبت به تولیدکنندگان محلی مزیت نسبی دارند. نیروی اقتصادی سوم که در خلاف جهت دو نیروی یاد شده بالا حرکت می‌کند، هزینه‌های حمل و نقل است. هزینه‌های حمل و نقل می‌تواند اثرات مثبت صرفه‌جوئی‌های مقیاس را از میان ببرد. تبعاً، اثرات منفی هزینه‌های حمل و نقل در مورد کالاهای حجیم و وزین و کم‌ارزش مؤثرتر و در مورد کالاهای سبک و کوچک ولی گران‌بها ناچیز است. علاوه بر نیروهای فوق، تجارت بین صنایع، منبث از یکپارچگی اقتصادی است، هر قدر یکپارچگی اقتصادی کشور بیشتر باشد یعنی تعرفه و موانع تجاری کمتر و مسافات کوتاه‌تر باشد حجم تجارت بین صنایع بیشتر خواهد بود.^(۸)

امروزه برای مشاهده الگوی تجارت بین صنایع یک کشور از شاخص ویژه‌ای (شاخص تجارت بین صنایع) استفاده می‌کنند. این شاخص بین دو حد صفر تا صد می‌تواند تغییر کند. صفر برای هر کالای صادراتی یا وارداتی نشان‌دهنده تجارت یک طرفه کامل و ۱۰۰ برای هر کالای صادراتی یا وارداتی مبین تجارت دو طرفه کامل است. برای تشخیص یک طرفه یا دو طرفه بودن کالاهای وارداتی و صادراتی یک کشور عدد شاخص باید محاسبه شود. عدد شاخص از حاصلضرب عدد ۱۰۰ در نسبت کوچک‌ترین صادرات یا واردات به بزرگ‌ترین واردات یا صادرات بدست می‌آید. نمودار سه، وضعیت تقسیم‌کار بین‌المللی کالاهای مختلف یک کشور مفروض را نشان می‌دهد.^(۹)

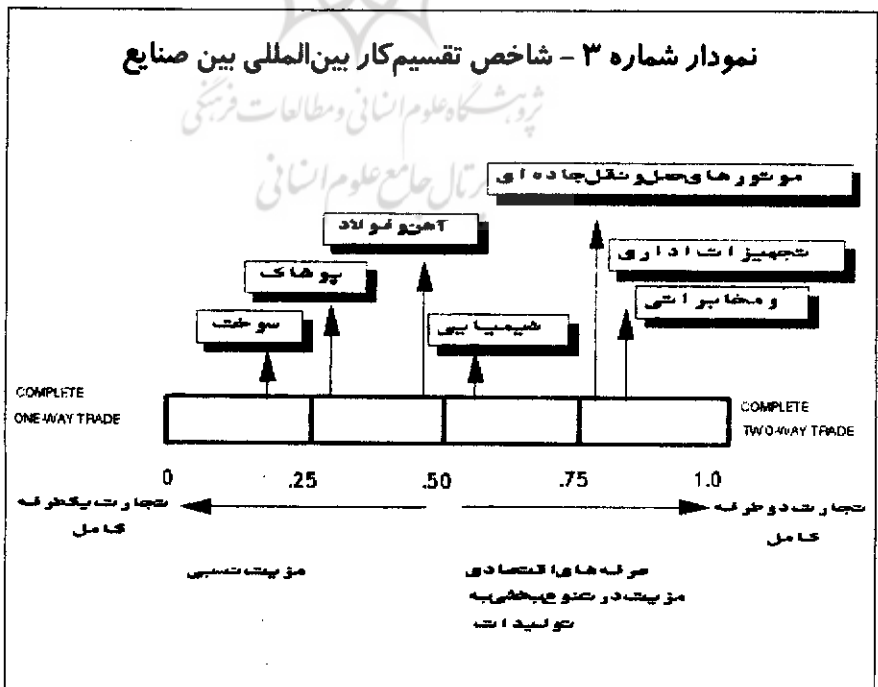
به نظر می‌رسد که تقسیم‌کار بین‌المللی از حد تقسیم‌کار بین صنایع فراتر رفته است. امروزه مزیت نسبی و تخصص، در تولید اجزاء یک کالای مشخص متمرکز شده است. تولید بسیاری از کالاها، جهانی شده و نقش تولیدی هر کشور تنها در تولید جزء

معینی از کالایی معین است. در حقیقت، این‌گونه کالاها، کارخانه‌ای به وسعت جهان دارند و در "کارخانه جهانی" Global Factory^(۱۰) تولید می‌شوند. جهانی کردن تولید "Product Globalization" به دو صورت در جهان ظاهر شده است. صورت اول، تولید کالا با استاندارد جهانی است. بهترین نمونه این نوع تولیدات، کالاهای الکترونیکی است که استاندارد جهانی در آنها نقش حیاتی دارد. چنین تولیداتی باید با اقلام تولیدی و یا نرم‌افزارهای سایر مؤسسات تولیدی در سطح جهانی همخوانی داشته باشد. صورت دوم، تولید یک کالای واحد توسط چند کشور است. در این صورت طراحی و اجزای یک کالای مشخص از کشورهای مختلفی گردآوری می‌شود. از اتومبیل پونتیاک ۱۹۸۹ آمریکا به عنوان یک نمونه از این نوع کالاها می‌توان نام برد. جدول زیر نشان می‌دهد که هشت کشور در تولید اتومبیل پونتیاک لومن آمریکا نقش دارند:

کشور تولیدکننده	شرح	ردیف
آلمان غربی	طراحی	۱
کره جنوبی	مونتاژ نهایی	۲
کره جنوبی	موتور ۱/۶ لیتر	۳
استرالیا	موتور ۲/۰ لیتر	۴
کانادا و ایالات متحده	دستگاه انتقال حرکت و دنده اتوماتیک	۵
کره جنوبی	دنده معمولی	۶
فرانسه، ایالات متحده، کره جنوبی	اجزای ترمز	۷
کره جنوبی	تایر	۸
کره جنوبی	وسایل الکتریکی	۹
ژاپن	ورقه‌های فلزی	۱۰
کره جنوبی	پرس اجزای خارجی بدنه	۱۱
ایالات متحده	سیستم انژکتور بنزین	۱۲
ایالات متحده و کره جنوبی	اجزای محور عقب	۱۳
ایالات متحده	پمپ بنزین	۱۴
سنگاپور	رادیو	۱۵
ایالات متحده	اجزای فرمان	۱۶
کره جنوبی	شیشه‌ها	۱۷
کره جنوبی	باتری	۱۸

یک نمونه دیگر از این تقسیم کار بین‌المللی همکاری ۱۵ کشور پیشرفته جهان (انگلستان، سوئد، آلمان، هلند، فرانسه، بلژیک، نروژ، دانمارک، کانادا، اتریش، ایالات متحده، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس و ژاپن) در تولید اتومبیل فورد اسکورت در اروپاست. (۱۱)

این شیوه تولید، عمدتاً توسط شرکت‌های چند ملیتی سازمان داده می‌شوند. در گذشته، تولید کالاهای کارخانه‌ای شرکت‌های تابعه مستقر در کشورهای دیگر با تکنولوژی و کالاهای واسطه شرکت مادر صورت می‌گرفت، اکنون، شرکت‌های تابعه به‌طور روزافزونی به سوی "فرایند تولید یکنواخت" Uniform Production Process گام برمی‌دارند. به عبارت دیگر، هر یک از شرکت‌های تابعه یک شرکت مادر، فقط بخشی‌هایی از تولید یک کالای واحد را که در آن مزیت نسبی دارند تولید می‌کنند. چنین تقسیم کاری که بین شرکت‌های تابعه مستقر در کشورهای در حال توسعه و شرکت مادر صورت می‌گیرد، لزوماً مبتنی بر استفاده از نیروی کار ارزان قیمت کشورهای در حال توسعه نخواهد بود. (۱۲)



بالاخره، به عنوان آخرین مطلب در خور توجه این بخش، تأکید بر این نکته ضروریست که کاهش هزینه‌های نسبی یا بالابردن کارآیی نسبی، محکم‌ترین عامل تعیین‌کننده سهم نسبی بیشتر، در تقسیم‌کار بین‌المللی است. کوشش‌های سترگی برای کاهش هزینه‌های نسبی در جهان صورت می‌گیرد. کاربرد Just - In Time System (JIT) و Total Quality Control (TQC) از سوی ژاپنی‌ها و یا Synchronized Manufacturing و نیز (TQC) توسط اروپائیان و آمریکائیان، نشانه تلاش‌های بی‌وقفه برای حفظ و گسترش نقش خود در تجارت جهانی است. (۱۳)

□ بخش دوم - تحول سهم ایران در تقسیم‌کار بین‌المللی:

ایران چه سهمی در تقسیم‌کار بین‌المللی دارد؟ چه تحولی را پشت سر گذاشته است؟ در گذشته، چه میزان از کالاهای تولید شده خود را در اختیار دیگر کشورها قرار داده است؟ توان کشور در برآوردن نیازهای دیگر ملل چقدر است؟ برای پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست، به معیار یا سنجه‌ای مناسب نیاز داریم. بهترین سنجه‌ای که می‌توان بکار گرفت، ارزش صادرات کشور است. ارزش صادرات کشور را در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ برای اینکه بررسی ما از انسجام بیشتری برخوردار باشد، این دوره بلند ۲۳ ساله را به ۲ دوره کوتاه‌تر ۵۷-۱۳۴۸ و ۷۰-۱۳۵۸ تقسیم می‌کنیم. نخست، نگاهی خواهیم کرد به نقش کلی سهم ایران در تقسیم‌کار بین‌المللی و تحول آن. سپس، ترکیب کلی صادرات ایران را از نظر صادرات کالاهای نفتی و غیرنفتی مورد بررسی قرار خواهیم داد. تمرکز اصلی این بخش بر تحول ترکیب گروه‌های عمده صادرات کالاهای غیرنفتی کشور در دوره‌های یاد شده است. (۱۴)

□ ارزش صادرات ایران در دوره اول (۵۷ - ۱۳۴۸)

ارزش کل صادرات کشور، شامل نفت و کالاهای غیرنفتی، در سال ۱۳۴۸ در حدود ۲/۲ میلیارد دلار بوده است. از آن سال تا سال ۱۳۵۵، ارزش صادرات با رشد غیرعادی افزایش یافت. بگونه‌ای که باگذشت هفت سال، ارزش صادرات بیش از ۱۱

برابر شد. در ۲ سال باقی مانده این دوره، ارزش کل صادرات در سرایش کاهش افتاد. اما، کاهش سال اول نسبتاً اندک و کاهش سال دوم (آخرین سال دوره اول) بسیار تند بوده و نسبت به نقطه اوج دوره، حدود ۳۴/۴ درصد کاستی نشان داده است.

بررسی پیکره‌های صادرات کشور، سهم و نحوه مشارکت ایران را در تقسیم‌کار بین‌المللی نشان می‌دهد. در این دوره دهساله، ارزش کل صادرات دوره به حدود ۱۲۹/۷ میلیارد دلار رسید. ۹۶/۳ درصد ارزش صادرات این دوره را نفت و باقی‌مانده (۳/۷٪) را کالاهای غیرنفتی تشکیل داده است. بررسی شیوه مشارکت کشور ما در تقسیم‌کار بین‌المللی در دوره اول، روشن‌گر این واقعیت است که در این دوره، در بند ابتدایی‌ترین شیوه مشارکت در تقسیم‌کار بین‌المللی بوده‌ایم؛ یعنی، صدور کالاهای اولیه در مقابل ورود کالاهای ساخته شده.

□ صادرات کالاهای غیرنفتی در برابر صادرات نفت دوره اول (۵۷ - ۱۳۴۸)

ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی، در پنج ساله اول دوره، از رشد مثبت باثبات و نسبتاً بالایی برخوردار بوده است. از حدود ۲۴۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۸ به حدود ۶۳۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ رسید. در برابر آن، در پنج ساله دوم دوره، ارزش آن بسیار پر افت و خیز عمل نمود و رشد کاهشی داشته است. در مجموع، در طول دوره اول، ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی از رشد ۱۰/۳ درصد در سال برخوردار بوده است.

ارزش صادرات نفت از نزدیک به ۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۴۸ به بیش از ۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت. یکسال بعد، ارزش آن دو برابر شد. در سال ۱۳۵۳، به دنبال بیارنشتن آثار شوک اول نفتی، صادرات نفت ایران از سرز ۲۱ میلیارد دلار گذشت. بالاخره، در سال ۱۳۵۵ کشور ما با صدور ۲۴/۲ میلیارد دلار نفت، به نقطه اوجی در صادرات نفت دست یافت که فقط یکبار دیگر در طول تاریخ صادرات نفت تکرار شد. در مجموع، در طول دوره اول، ارزش صادرات نفت از رشد ۳۵ درصد در سال برخوردار بوده است.

رشد $\frac{3}{5}$ برابری ارزش صادرات نفت نسبت به ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی، نتیجه‌ای ناگزیر در پی داشته است و آن سقوط سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در مجموع ارزش صادرات کشور بوده است. بدین ترتیب، در گذر دهساله ۵۷ - ۱۳۴۸، سهم نسبی صادرات غیرنفتی از حدود ۱۱ درصد به حدود $\frac{3}{4}$ درصد رسید. این سهم، در سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ حتی از سه درصد هم کم‌تر بوده است. خردترین سهم نسبی با رقم $\frac{2}{2}$ درصد مربوط به سال ۱۳۵۵ است.

درباره علل سقوط سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در کل صادرات کشور یادآوری چند نکته ضروریست:

۱ - اگر صادرات غیرنفتی رشد مثبت پنج ساله اول خود را نیز در پنج ساله دوم دوره اول ادامه می‌داد، باز هم، رشد شتابان ارزش صادرات نفت از سال ۱۳۵۲ (افزایش قیمت‌های نفت به علت شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ میلادی) سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی را کاهش می‌داد.

۲ - افزایش درآمدهای نفتی و در پی آن افزایش درآمدهای دولت و تزریق آن به گونه‌های مختلف در اقتصاد کشور، قدرت خرید و تقاضای کل جامعه را افزایش داد. بخشی از این افزایش تقاضا، متوجه مصرف پاره‌ای از کالاهای صادراتی غیرنفتی شد. در نتیجه، فروش این کالاها در داخل کشور با صرفه‌تر از صدور آن به خارج شد.

۳ - حقیر جلوه گر شدن درآمدهای صادرات کالاهای غیرنفتی در مقابل صادرات نفت و فقدان آینده‌نگری اقتصادی، بی‌توجهی به صادرات غیرنفتی را در پی داشته است.

خلاصه اینکه، بی‌برنامگی در خصوص صادرات کشور و نداشتن برنامه‌ریزی دقیق در سیاست‌های صادراتی، زمینه را برای اتخاذ تصمیمات مقطعی و ناپایسته مساعد کرد، نگرش جزئی و گسسته را به جای کل‌نگری و بلندمدت‌نگری حاکم بر فعالیت‌های صادراتی نمود.

□ ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی، دوره اول (۵۷ - ۱۳۴۸)

ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در طول دوره اول ۴۸۰۸ میلیون دلار بوده است. سه گروه عمده کالایی در پدید آوردن این ارزش نقش داشته‌اند. این سه گروه عبارتند از: کشاورزی، صنعت و معدن. در بررسی حاضر، گروه عمده کالاهای صنعتی خود به دو گروه فرش و کالاهای کارخانه‌ای تقسیم شده است. در این دوره دهساله، کشاورزی با ۵۴/۱ درصد، بیشترین سهم را در بدست آوردن ارزشهای صادرات کالاهای غیرنفتی داشته است. مقام بعدی متعلق به گروه عمده کالاهای کارخانه‌ای با سهم نسبی ۲۳ درصد بوده است. ارزش صادرات فرش با ۱۸/۲ درصد و صادرات مواد معدنی با ۴/۷ درصد به ترتیب در جایگاه‌های سوم و چهارم قرار داشته‌اند.

بررسی ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی، روشن‌گر این واقعیت است که نحوه مشارکت کشور ما در تقسیم‌کار بین‌المللی عمدتاً از نوع تقسیم‌کار بین‌المللی سستی بوده است. بر پایه طبقه‌بندی بین‌المللی کالاها (SITC) (Standard International Trade Classification) کالاهای کشاورزی و مواد معدنی جزو کالاهای اولیه و فرش و کالاهای صنعتی جزو کالاهای ساخته شده (کارخانه‌ای) طبقه‌بندی می‌شوند. با توجه به اینکه، ۵۸/۸ درصد صادرات کالاهای غیرنفتی کشور ما را کالاهای کشاورزی و مواد معدنی تشکیل می‌داده است، می‌توان نتیجه گرفت که در دوره اول، عمدتاً، متکی بر تقسیم‌کار بین‌المللی سستی بوده‌ایم. در مورد صادرات کالاهای صنعتی نیز باید توجه نمود که اگر صادرات فرش (کالای صنعتی دستی) را از مجموع صادرات صنعتی حذف نماییم، بخش مدرن صنعت فقط در صادرات ۲۳ درصد از کالاهای غیرنفتی نقش داشته است.

در طول دوره ۵۷ - ۱۳۴۸، ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی به نفع صادرات کالاهای کارخانه‌ای تغییر یافت. در این دوره، صادرات کالاهای کارخانه‌ای با رشد متوسط ۱۸/۹ درصد در سال بیشترین رشد را در مجموع صادرات کالاهای غیرنفتی داشته است. در مقابل، کم‌ترین رشد متوسط (با ۲/۹ درصد در سال) متعلق به صادرات مواد معدنی بوده است. صادرات کالاهای کشاورزی با رشد متوسط ۹/۵

درصد در سال و صادرات فرش با رشد متوسط $۴/۸$ درصد در سال افزایش یافتند. تفاوت میزان‌های رشد متوسط سالانه، سهم نسبی صادرات کالاهای کارخانه‌ای را به سرعت در صادرات کالاهای غیرنفتی افزایش داد. بگونه‌ای که، متوسط سهم نسبی صادرات کالاهای کارخانه‌ای در طول دوره اول به ۲۳ درصد رسید. چنین تحولی در سهم نسبی صادرات کالاهای کارخانه‌ای، نشانه کاهش وزن تقسیم‌کار بین‌المللی سستی و افزایش وزن تقسیم‌کار بین صنایع در صادرات کالاهای غیرنفتی ایران در این دوره بوده است.

تحول ترکیب صادرات غیرنفتی در طول دوره اول

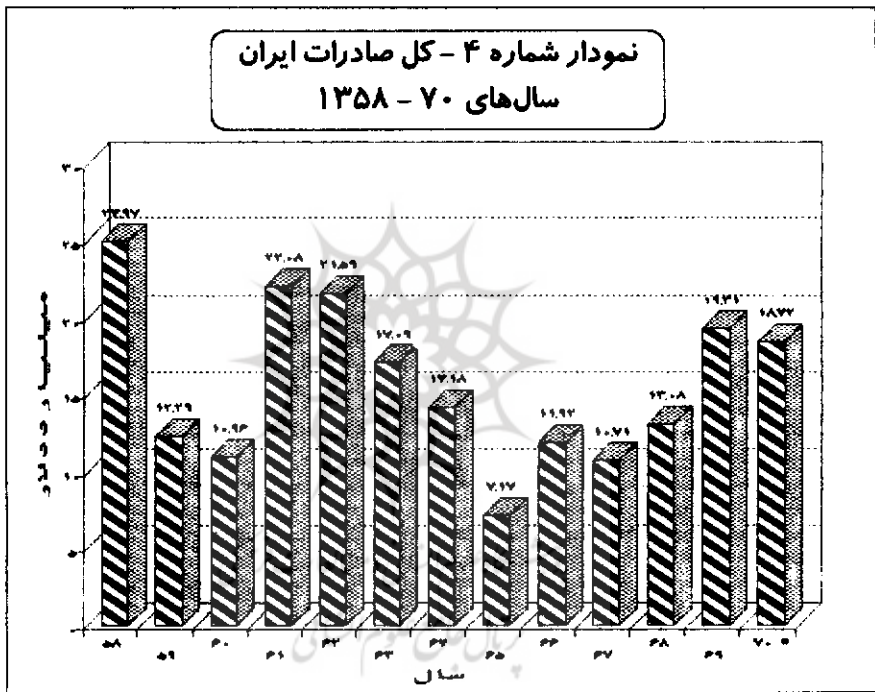
کشاورزی	فرش	کالاهای کارخانه‌ای	مواد معدنی	
۵۸/۲۳	۲۴/۲۳	۱۲/۶۷	۴/۸۶	ابتدای دوره
۵۲/۵۱	۱۵/۴۶	۳۰/۰۳	۲/۰۱	انتهای دوره
-۵/۷۲	-۸/۷۷	+۱۷/۳۶	-۲/۸۵	تفاوت

□ ارزش صادرات ایران در دوره دوم، (۷۰ - ۱۳۵۸)

ارزش کل صادرات کشور، شامل نفت و کالاهای غیرنفتی، در سال ۱۳۵۸ در حدود ۲۵ میلیارد دلار بوده است. از آن سال تا سال ۱۳۷۰، صادرات ایران افت و خیزهای بسیاری داشته است. ولی دیگر هیچگاه به مرز ۲۵ میلیارد دلار نزدیک نشده است. بیشترین افت کل صادرات کشور در سال ۱۳۶۵ اتفاق افتاد. کل صادرات کشور به رقم $۷/۲$ میلیارد دلار تنزل یافت. این پیکره، کم‌ترین میزان صادرات در ۱۳ سال گذشته آن بوده است. نابسامانی ارزش کل صادرات کشور، در دوره ۱۳ ساله ۷۰-۱۳۵۸ بخوبی در نمودار شماره چهار، مشاهده می‌شود. در مجموع، رشد متوسط سالانه دوره دوم $۱/۶۸$ - درصد بوده است.

بررسی پیکره‌های ارزش کل صادرات کشور سهم و نحوه مشارکت ایران را در تقسیم‌کار بین‌المللی نشان می‌دهد. در این دوره ۱۳ ساله، ارزش کل صادرات دوره به

حدود ۲۰۳/۸ میلیارد دلار رسید. ۹۴/۴ درصد ارزش مذکور را صادرات نفت و باقی مانده (۵/۶ درصد) را صادرات کالاهای غیرنفتی تشکیل داده است. با توجه به شیوه‌های سه‌گانه تقسیم کار بین‌المللی، در این دوره نیز، شیوه مشارکت کشور ما در تقسیم کار بین‌المللی، شیوه ابتدایی سستی بوده است.



□ صادرات کالاهای غیرنفتی در برابر صادرات نفت، دوره دوم (۷۰ - ۱۳۵۸) برای بررسی دقیق ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی، دوره دوم را به سه دوره کوتاه‌تر و یک سال منفرد (سال ۷۰) تقسیم می‌کنیم. دوره کوتاه نخست شامل سال‌های ۶۱ - ۱۳۵۸ است. در این دوره کوتاه، صادرات کالاهای غیرنفتی سیر نزولی را طی کرد. از حدود ۸۱۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۸ به حدود ۲۸۴ میلیون دلار در سال ۱۳۶۱ رسید. دوره کوتاه دوم شامل سال‌های ۶۴ - ۱۳۶۲ است. این

دوره سه ساله با رشدی بسیار کند، ارزش صادرات غیرنفتی را در سال ۱۳۶۴ به مرز ۴۶۵ میلیون دلار رساند. دوره کوتاه سوم شامل سال‌های ۶۹ - ۱۳۶۵ است. سال نخست این دوره با یک جهش در ارزش صادرات غیرنفتی آغاز شد. سال‌های بعدی با افت و خیزهایی ادامه یافت. در سال پایانی این دوره، ارزش صادرات غیرنفتی به ۱/۳ میلیارد دلار رسید. سرانجام سال ۱۳۷۰ شاهد تحولی چشمگیر در صادرات کالاهای غیرنفتی است. ارزش صادرات این سال دو برابر صادرات سال ۱۳۶۹ گردید.

مقایسه ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی با ارزش صادرات نفت آشکارکننده سهم ناچیز صادرات کالاهای غیرنفتی در ارزش کالاهای کل صادرات کشور در طول دوره ۱۳ ساله است. خردی سهم ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در مقابل ارزش صادرات نفت، بخوبی نشان‌دهنده حاکمیت ارزش صادرات نفت در تجارت خارجی کشور ما است.

در مجموع، ارزش صادرات نفت در گذر زمانی ۱۳ ساله ۷۰ - ۱۳۵۸ با متوسط رشد ۲/۵ - درصد در سال تحول یافت. در مقابل، متوسط رشد ارزش صادرات غیرنفتی در حدود ۱۳ درصد در سال بوده است. اثرات این تفاوت، سرعت‌های رشد سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی را از حدود ۳/۳ درصد در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ رسانید. افزایش سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در کل صادرات کشور، لزوماً نشان‌دهنده افزایش ارزش صادرات غیرنفتی نیست، چون تغییرات سهم نسبی ارزش صادرات غیرنفتی به دو متغیر ارزش صادرات نفت و ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی بستگی دارد. هرگاه سرعت کاهش ارزش صادرات نفت بیش از سرعت کاهش ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی باشد، سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی افزایش خواهد یافت. نمونه این مورد، سال ۱۳۵۹ است. در این سال، ارزش صادرات نفت حدود ۵۲ درصد و ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی حدود ۲۰/۵ درصد کاهش یافت. در نتیجه این تفاوت سرعت‌های رشد منفی، سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی ۲ درصد رشد مثبت داشته است. نمونه دیگر، مقایسه ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی سال‌های

۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ است. با وجودی که ارزش صادرات غیرنفتی سال ۱۳۶۶ بیش از سال ۱۳۶۵ است، سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی سال ۱۳۶۵ حدود ۳ درصد بیش از سال ۱۳۶۶ است. برای داشتن مفهوم درستی از سهم نسبی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی، توجه همزمان به سهم نسبی صادرات غیرنفتی و قدرمطلق آن ضروریست.

□ ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی، دوره دوم (۷۰ - ۱۳۵۸)

ارزش صادرات غیرنفتی در طول دوره دوم ۱۱/۳ میلیارد دلار بوده است. سه گروه عمده کالایی کشاورزی، صنعتی و معدنی، در پدید آوردن این میزان از ارزش نقش داشته‌اند. مطابق معمول، گروه عمده کالاهای صنعتی را به دو گروه فرش و کالاهای کارخانه‌ای تقسیم کرده‌ایم. در این دوره ۱۳ ساله، کشاورزی با ۴۲ درصد، بیشترین سهم را در کسب ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی داشته است. مقام بعدی در اختیار فرش است که با سهم نسبی ۴۰/۷ درصد تفاوت اندکی با صادرات کالاهای کشاورزی دارد. ارزش صادرات کالاهای کارخانه‌ای با سهم ۱۴/۴ درصد در مقام سوم قرار گرفته است. بالاخره، ارزش صادرات مواد معدنی با سهم ناچیز ۲/۹ درصد در جایگاه آخر جای گرفته است.

بررسی ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی روشنگر این واقعیت است که نحوه مشارکت کشور ما در تقسیم‌کار بین‌المللی عمدتاً از نوع تقسیم‌کار بین‌المللی سستی بوده است. کالاهای کشاورزی و مواد معدنی که جزو کالاهای اولیه طبقه‌بندی می‌شوند، حدود ۴۴/۹ درصد صادرات کالاهای غیرنفتی را به خود اختصاص داده‌اند. در مورد صادرات کالاهای صنعتی، فرش که کالای صنعتی دستی است با سهم نسبی ۴۰/۷ درصد در صادرات غیرنفتی، ماهیتاً از مقوله تقسیم‌کار بین‌المللی سستی است. تنها صادرات بخش مدرن، یعنی صادرات کالاهای کارخانه‌ای با سهم نسبی پایین خود (۱۴/۴ درصد) مبادله‌ای است که در قالب تقسیم‌کار بین صنایع طبقه‌بندی می‌شود.

در طول دوره دوم، ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی به نفع صادرات فرش و به

زیان صادرات کالاهای کارخانه‌ای، کشاورزی و معدنی تحول یافت. برای بررسی تحولات ترکیب صادرات این دوره، همانند دوره اول نمی‌توان از مقایسه متوسط رشد سالانه هر یک از گروه‌های عمده کالاهای صادراتی نتیجه‌ای بدست آورد.

تحول ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی در طول دو دوره

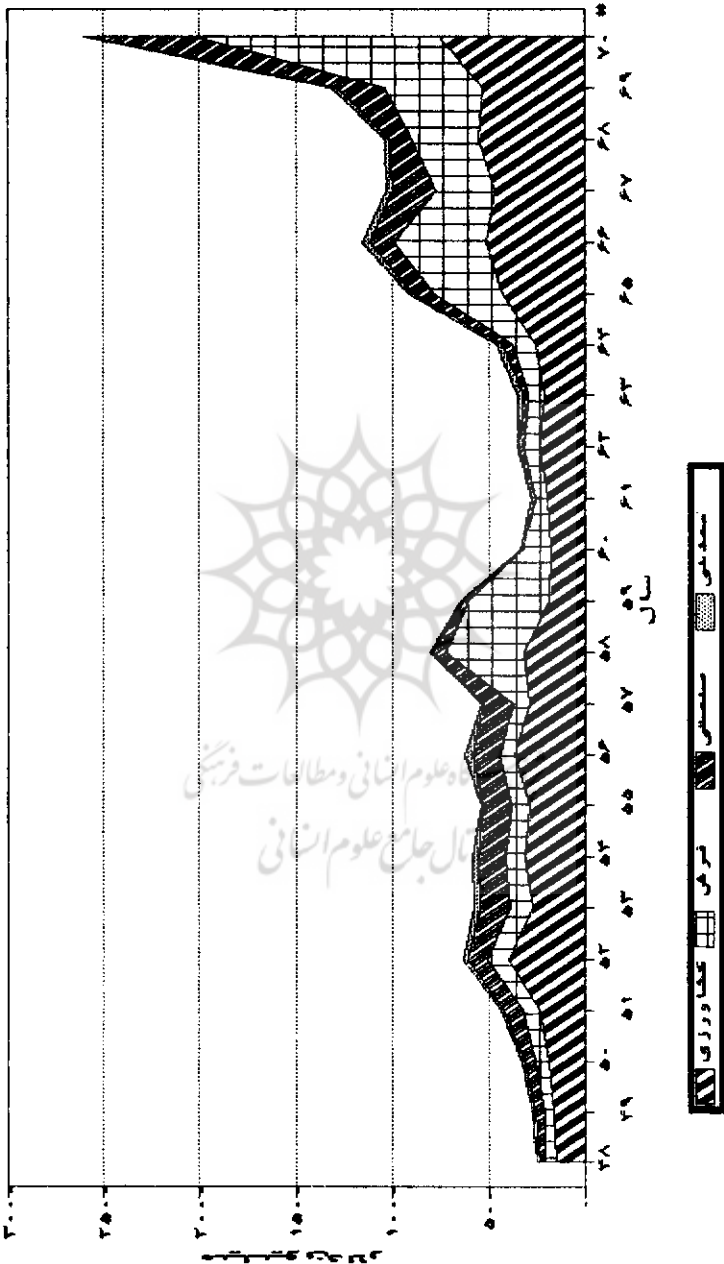
کشاورزی	فرش	کالاهای کارخانه‌ای	مواد معدنی
متوسط دوره اول ۵۴/۱	۱۸/۲	۲۳/۰	۴/۷
متوسط دوره دوم ۴۲/۰	۴۰/۷	۱۴/۴	۲/۹
تفاوت -۱۲/۱	+۲۲/۵	-۸/۶	-۱/۸

سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، تغییرات عمده‌ای در ترکیب صادرات غیرنفتی کشور پدید آورد. اول - در این دو سال ارزش صادرات فرش به تنهایی به حدود ارزش صادرات ده سال گذشته خود رسید. در سال‌های ۹ - ۱۳۵۸، برابر با ۸۳۴ میلیون دلار فرش به خارج صادر شد، در حالی که در تمامی دوره اول (۵۷ - ۱۳۴۸) ارزش صادرات فرش از ۸۷۳/۲ میلیون دلار تجاوز نکرد. از این رو، مشکل بتوان همه ارزش صادرات فرش این دو سال را بپای صادرات گذاشت و در باره فرار سرمایه از کشور از طریق صادرات فرش تردیدی نداشت. دوم - نابسامانی‌هایی که در اداره صنایع پیش آمد، صادرات کالاهای کارخانه‌ای را به کم‌تر از یک دهم تقلیل داد. ارزش صادرات کالاهای کارخانه‌ای سال ۱۳۵۷ به تنهایی بیش از ارزش صادرات کالاهای کارخانه‌ای ۵ سال بعد خود است. ارزش صادرات کالاهای کارخانه‌ای سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۶۳ میلیون دلار بوده است، در حالی که جمع ارزش‌های صادرات ۵ ساله ۶۲ - ۵۸ در حدود ۱۵۱ میلیون دلار شده است. سوم - گرچه، در سال ۱۳۵۸، بخشی از کاهش ارزش صادرات محصولات کشاورزی سال ۱۳۵۷ جبران شد، اما به‌طور کلی، متوسط ارزش صادرات کالاهای یاد شده در سه ساله ۶۱ - ۱۳۵۹ حدود نصف سال‌های ۵۶ - ۱۳۵۴ بوده است. در مورد کلوخه‌های معدنی نیز پدیده

همانندی رخ داده است. این جابجایی‌های بسیار تند در ترکیب کالاهای صادراتی غیرنفتی، تشخیص تحول ترکیب صادرات مذکور را از طریق سرعت‌های رشد متوسط سالانه بی‌اعتبار می‌نماید. برای جبران این نقیصه، از روش مقایسه متوسط ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی دوره اول و دوم استفاده کردیم. این روش نشان می‌دهد که کشاورزی با از دست دادن $1/14$ درصد از اهمیت نسبی خود در ترکیب صادرات غیرنفتی همچنان در صدر ایستاده است. اما، با افزوده شدن $5/22$ درصد به اهمیت نسبی ارزش صادرات فرش، فاصله آن با کشاورزی بسیار نزدیک شده است. کالاهای کارخانه‌ای با از دست دادن $6/8$ درصد از اهمیت نسبی خود وضعیت نامساعد کشور ما را در تقسیم‌کار بین‌المللی نامساعدتر کرده است و بالاخره، مواد معدنی نیز در حدود $8/1$ درصد از اهمیت نسبی خود را در ترکیب صادرات غیرنفتی از کف داده است.



نمودار شماره ۵ - ترکیب صادرات غیر نفتی ایران
سال‌های ۷۰ - ۱۳۴۸



چکیده

توسعه اقتصادی بدون روابط اقتصادی بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. روابط اقتصاد بین‌المللی، نقش هر کشور را در تقسیم‌کار بین‌المللی مشخص می‌کند و بر انگاره توسعه اقتصادی کشور اثر می‌گذارد. اگر آغاز انقلاب صنعتی را زمان شکل‌گیری تقسیم‌کار بین‌المللی بدانیم، از آن هنگام تاکنون، تقسیم‌کار بین‌المللی در حال دگرگونی بوده است. تحولات تدریجی تقسیم‌کار بین‌المللی در این سال‌های طولانی، وجوه غالب متمایزی را به آن داده است. با نظری به گذشته این تحولات، سه وجه غالب را می‌توان تشخیص داد. اولین آن، تقسیم‌کاری سنتی است. ویژگی بارز این نوع تقسیم‌کار، مبادله کالاهاى اولیه با کالاهاى ساخته شده است. دومین وجه غالب تقسیم‌کار بین‌المللی، تقسیم‌کار بین صنایع (مبادله کالاهاى صنعتی با کالاهاى صنعتی) است. اما وجه دیگری نیز در جهان در حال چیرگی است و آن، فرایند تولید یکنواخت است. فرایند یاد شده، تولید برخی از کالاها را جهانی کرده است. جهانی کردن تولید به دو صورت تولید کالای واحد با استاندارد جهانی و یا تولید اجزای مشخص یک کالای معین در کشورهای مختلف پدیدار شده است. در گیرودار تحولات تقسیم‌کار بین‌المللی، پاره‌ای از کشورها انگاره ساختاری خود را متناسب با تحولات تقسیم‌کار بین‌المللی متحول کردند و سهمی در خور در تجارت جهانی بدست آوردند و سریع‌تر توسعه یافتند. گروه دیگری از کشورها به دلایل گوناگون نتوانستند همپای دگرگونی‌های تقسیم‌کار بین‌المللی تحول یابند. در نتیجه، بتدریج سهم بایسته خود را در تجارت جهانی از دست دادند و مواجه با کندی توسعه یا حتی توسعه اقتصادی منفی شدند. برای بررسی شیوه مشارکت کشور ما در تقسیم‌کار بین‌المللی در دوره بلند ۲۳ ساله (۷۰-۱۳۴۸) از سنجه ترکیب صادرات استفاده کردیم. در این دوره، ارزش کل صادرات کشور به ۳۳۳/۵ میلیارد دلار (۳۳۳۴۴۷ میلیون دلار) رسید. از آن میان، ۹۵/۲ درصد (۳۱۷/۳ میلیارد دلار) ارزش صادرات نفت و ۴/۸ درصد (۱۶/۲ میلیارد دلار) ارزش صادرات کالاهاى غیرنفتی بوده است. بدون آنکه بخواهیم در کم و کیف صادرات کالاهاى غیرنفتی وارد بحث شویم، پیکره‌های یاد شده، به روشنی نشان می‌دهد که شیوه مشارکت کشور ما در تقسیم‌کار بین‌المللی به صورت ابتدایی‌ترین شکل آن بوده است.

برای بررسی تحول صادرات کالاهاى غیرنفتی (تنها ۴/۸ درصد صادرات کشور را تشکیل می‌دهد) این دوره بلند ۲۳ ساله را به دو دوره کوتاه‌تر (دوره اول ۵۷-۱۳۴۸ و دوره دوم ۷۰-۱۳۵۸) تقسیم کردیم. در دوره اول شاهد سقوط سهم نسبی صادرات غیرنفتی در ارزش کل صادرات کشور بودیم. عمده‌ترین علت سقوط این سهم، افزایش غیرمنتظره قیمت‌های نفت در نیمه دوم این دوره بوده است. جدا از سقوط سهم نسبی

ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی، بررسی تحول ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی نشان می‌دهد که این ترکیب به نفع صادرات کالاهای کارخانه‌ای و به زیان صادرات فرش در تحول بوده است.

در دوره دوم، سهم نسبی صادرات کالاهای غیرنفتی در ارزش کل صادرات کشور افزایش یافت. عمده‌ترین علت افزایش این سهم را باید در سیر نزولی درآمد نفتی دوره دانست، بررسی تحول ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی روشن‌گر این واقعیت است که ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی به نفع صادرات فرش و به زیان صادرات کالاهای کارخانه‌ای، کشاورزی و معدنی تغییر یافته است. در مجموع دو دوره، ترکیب صادرات غیرنفتی به قرار زیر است:

۱ - کشاورزی	٪۴۵/۶۳	۷۳۷۰/۳	میلیون دلار
۲ - فرش	٪۳۴/۰۳	۵۴۹۶/۱	میلیون دلار
۳ - کالاهای کارخانه‌ای	٪۱۶/۵۹	۲۷۳۷/۵	میلیون دلار
۴ - مواد معدنی	٪۳/۴۰	۵۴۹/۲	میلیون دلار

نگاهی به ترکیب صادرات کالاهای غیرنفتی نشان‌دهنده سهم غالب صادرات کالاهای اولیه در صادرات مذکور است. از این‌رو، بخش عمده‌ای از صادرات کالاهای غیرنفتی کشور جزو تقسیم‌کار سنتی طبقه‌بندی می‌شود. افزون بر آن، بررسی تحول ترکیب غیرنفتی نیز، نشانی از رهایی از تقسیم‌کار سنتی در خود ندارد.

□ فهرست منابع و پانویس ها:

1 - World Development Report 1992, World Bank (New York, N. Y. :Oxford University Press Inc. 1992), Table 14, PP. 244 - 5.

۲ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به :

Johns Hodgson and Mark G. Herander, International Economic Relations (Englewood Cliffs, N. J. :Prentice - Hall INC., 1983) Chapter 2 and 3, PP. 11 - 44.

مرتضی چینی چیان، نظریه های تجارت بین الملل، پلی کپی درسی (تهران: دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰) فصول دوم تا هفتم.

3 - Bela Balassa, Stage Approach To Comparative Advantage, World Bank, 1977.

4 - Stanley Fischer, Rudiger Dornbusch and Richard Schma - Lensee, Economics, Second Edition (Singapore :Mcgraw - Hill, 1988) P. 695.

5 - Vernon, R., "International Investment and International Trade in the Production Cycle," Quarterly Journal of Economics. 80 (May 1966), 190 - 207.

همچنین رجوع شود به :

Donald A. Ball, Wendell H. McCulloch, Jr., International Business, Fourth Edition (Homewood, LL :RICHAD D. IRWIN, INC. 1990) PP. 77 - 8.

۶ - سل سو فورتادو، مفهوم وابستگی خارجی در مطالعه عقب ماندگی، ترجمه مرتضی چینی چیان، مجله رونق، خرداد و تیرماه ۱۳۷۰، شماره ۱۰، صفحات ۱۷-۱۸.

۷ - مرتضی چینی چیان، سیمای اقتصاد بین الملل، پلی کپی درسی (تهران: دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۰) صفحات ۲۱ - ۷.

8 - Op. cit., Stanley Fischer, Rudiger Dornbusch and Richard

Schmalensee, Economics, PP. 696 - 7

9 - Op. cit., Stanley Fischer, Rudiger Dornbusch and Richard Schmalensee, Economics, P. 696

۱۰ - همان مأخذ، چینی چیان، سیمای اقتصاد بین‌الملل، صفحات ۱۵ - ۱۴.

۱۱ - همان مأخذ، چینی چیان، سیمای اقتصاد بین‌الملل، صفحه ۱۴.

12 - Op. cit., Donald A. Ball, Wendell H. McCulloch, Jr., International Business, PP. 714 - 5.

۱۳ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به :

Op. cit., Donald A. Ball, Wendell H. McCulloch, Jr., International Business, Chapter 19, Production System, PP. 594 - 621.

۱۴ - مأخذ کلیه داده‌ها و محاسبات بخش دوم

گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های مختلف بانک مرکزی جمهوری ایران.